

قطعه‌ای به زبان سغدی در نکوهش میخوارگی

زهره زرشناس



در حدود هزارهٔ اول میلادی، زبان سغدی مهمترین زبان ایرانی در آسیای مرکزی و دیرزمانی ابزار ارتباط و پیوند فرهنگهای شرق و غرب آسیا بوده و این نقش را به خوبی ایفا می کرده است. سغد نام ناحیه‌ای میان سیحون و جیحون بوده و زبان سغدی از زبانهای گروه شرقی ایرانی میانه است. زبان سغدی بر اثر نفوذ و توسعهٔ تدریجی فارسی میانه و نیز زبان ترکی از رواج افتاد و به تدریج به دست فراموشی سپرده شد. امروزه تنها یادگار زنده‌ای که از زبان سغدی برجاست و بنابر موازین زبانشناسی دنبالهٔ زبان سغدی محسوب می‌شود، گویش یغناپی است، که در درهٔ رودخانهٔ یغناپ در میان قله مرتفع جبال حصار و زرافشان^۱، بدان سخن گفته می‌شود. در اوایل قرن حاضر هیئتهای اکتشافی در ترکستان چین در آسیای مرکزی از نواحی نزدیک شهر سمرقند، تا برجهای داخلی چین در تون هوانگ (Tun Huang) اسناد و مدارکی از زبان سغدی را به صورت پراکنده کشف و به تدریج به اروپا منتقل

کردند. این نوشته‌های کهن به وسیله دانشمندان مختلف اروپایی و امریکایی مورد بررسی قرار گرفت. اکثر متون موجود سغدی دارای موضوع مذهبی و متأثر از فلسفه و عقاید ادیان بودایی، مانوی، و مسیحی است و به همین اعتبار به سه گروه متون سغدی بودایی، سغدی مانوی، و سغدی مسیحی تقسیم می‌شود.^۲

قطعه «سوتره (= گفتار)»^۳ (sūtra)^۴ و «اندر»^۵ نکوهش نوشتابه^۶ مستکاره^۷ (= نوشیدنی سکرآور، آشامیدنی مستی بخش) که در اینجا به فارسی برگردانده شده است، یکی از متون سغدی بودایی است که با مشخصه^۸ (191) or. 8212 در شمار گنجینه‌های کتابخانه بریتانیا (= قبلاً کتابخانه موزه بریتانیا) جای دارد.^۸ این قطعه بخش پایانی طوماری از کاغد قهوه‌ای رنگ در اندازه ۲۵×۵۲ سانتیمتر است و آغاز قطعه در دست نیست. دستنویس شامل ۳۲ سطر نوشته واضح و منظم به رنگ سیاه همراه با یادداشتی در دو نیم سطر و پایان نوشتی پنج سطر با دستخطی ریزتر است.

در اینجا فرصت را مغتنم می‌دانم تا از استاد گرانقدر خانم دکتر ب. قریب که با خواندن برگردان فارسی این قطعه پیش از چاپ مرا مرهون لطف خویش ساخته‌اند، سپاسگزاری کنم.

* * *

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

برگردان فارسی

- (۱) [] نیابد [] نه کالبد بغانی^۹ (= ایزدی) را، زیرا <او> همواره به سه راه بد^{۱۰} (durgati یا tryapāya).
- (۲) افتاده است. همچنین این نوشتابه مستکاره آذرگون (= آتش‌گون) <است>، زیرا آن <نوشتابه> همه
- (۳) کردار <های> نیک را بسوزد و همه کردار <های> بد را، فروزان برافروزد. به واسطه
- (۴) مستی، بغان (= ایزدان) از بغستان (= جایگاه ایزدان) به دوزخ شوند و مردمان
- (۵) کالبد مردمی^۹ را <دوباره> نیابند، زیرا <آنان> همیشه بیروشنی^{۱۱}

(=نادان)

۶) میان سنساره^{۱۲} (=دریای بازپیدایی) (saṃsāra) سیاه تار پس و پیش شوند
(=می آیند و می روند). پس نوشابه

۷) مستکاره نباید خوردن. همچنین به سبب مستی کالبد قشنگ^۹ (=باشکوه، عالی)
نکوهیده شود

۸) و خدای مرد (=مرد سرور) سروری (=قدرت) را از کف دهد و مرد دانا

۹) دانایی را از کف دهد و نکونام بدان سبب بدنام شود و توانگر

۱۰) تهیدست گردد و همه جانداران را (=نزد همه جانداران) سخره و نکوهیده
شود. از این رو

۱۱) نوشابه مستکاره نباید خوردن. همچنین نوشابه مستکاره چشم را

۱۲) خیره^{۱۳} (=تیره و تار) و زبان را تول^{۱۴} (=سنگین، کج)، گوش را کرو دست را
ناتوان کند و پاها را خمیده <و سست> کند

۱۳) و بی آگهی به مرگ راهبر شود. اکنون <آن نوشابه> از هر جهت نکوهیدنی
است،

۱۴) از این رو نباید خوردن. درست تر <آنکه> مردم مس گداخته را خورد^{۱۵}

۱۵) که نوشابه مستکاره (=بهرتر است که آدمی مس گداخته خورد تا نوشابه
مستکاره) زیرا این مس گداخته کالبد یک زندگی (=وجود) را

۱۶) بسوزد، اما نوشابه مستکاره زندگی پس از زندگی^{۱۶} (=وجودهای مکرر)
<را> بسوزد. اکنون آنکه

۱۷) خود زیان نوشابه مستکاره بداند، از این پس راه روشنی^{۱۷} (bodhimārga) از
سوی او دریافته

۱۸) شود. پس از این رو نوشابه مستکاره نباید خوردن و نیز شایسته نیست چشیدن،

۱۹) زیرا اگر با وجود آنکه کم خواره (=اندک نوش) باشد (=زیرا حتی اگر اندکی
بنوشد)، آنگاه او بدان وسیله کم کم چنان

۲۰) خوگیرد چنانکه آن را بیشتر خورد (=او بدان وسیله کم کم عادت می کند که از
آن بیشتر بنوشد) و <از> جهان^{۱۸} (loka) <تا> فراجهان^{۱۹} (para loka)

- خیره^{۱۳} (= سرگشته، حیران)، نادان و بد دین (= بدعت گذار)
- (۲۱) شود، چنانکه هر اندازه دَرَمَه^{۲۰} (= آیین) (dharma) حقیقی را شنود، پس آن را هرگز به درستی در نیابد^{۲۱}، زیرا
- (۲۲) آن را به نادرست^{۲۲} (mithyā) دریابد و به نادرست^{۲۲} (mithyā) گیرد (= پندارد، تفسیر کند) بد انسان که از راه روشنی^{۱۷} (bodhi mārga) سخت دور باشد. زیرا
- (۲۳) بر همه اندامها، منش^{۲۳} خداوند (= سرور) است و اگر نوشابه مستکاره را خورد^{۱۵} او را
- (۲۴) آنگاه منش^{۲۳} از کار افتد و همه اندامها ناتوان شوند بد انسان که بر او، شهوت
- (۲۵) دشمن صفت^{۲۴} (kleśa) چیره شود درست مانند آنکه خداوند (= سرور) دلیر درمانده شود^{۱۵} و همه
- (۲۶) ناحیه به دشمن فریبکار باج <داده> شود^{۲۵}. اکنون بدین سبب، همه کردار <های> بد
- (۲۷) یکی شمرده شود و نوشابه مستکاره به تنهایی یکی شمرده شود. اکنون آنکه از
- (۲۸) این پس راه بودایی^{۲۶} (= راه بودا شدن) را بخواهد <بپی گیرد>، پس او را نوشابه مستکاره خود نباید خوردن
- (۲۹) و دیگر کس را نباید دادن زیرا آنکه خود خورد خیره^{۱۳} (= سرگشته، حیران) <و> فریفته^{۲۷} (mūḍha) شود
- (۳۰) و اگر دیگر کس را دهد، آنگاه بدون دست <دوباره> زاده شود (= در تولد دوباره، بی دست زاده شود). اکنون زیان و آهوی (= عیب)
- (۳۱) نوشابه مستکاره بی نهایت بسیار است اما اکنون اندکی به کوتاهی شرح داده ام.
- (۳۲ و ۳۳) سوتره^۵ (= گفتار) (sūtra) <اندر> نکوهش نوشابه مستکاره:
- یک بخش کار دست (= دستنوشته) پوتیان^{۲۸} آموزگار، پسر سرجمیک^{۲۹} و چهار <برگ> کاغذ برده <است>
- (۳۴) به شهر سرغ^{۳۰} saragh (= لویانگ Lo-yang)، در شانزدهمین سال بغپور^{۳۱} ایزدی کی نگیون^{۳۲} kai - ngywan بود، در
- (۳۵) سال اژدها^{۳۳}، نخستین ماه، که او پاسکه^{۳۴} (= پیش نشین) (upāsaka)

چتواراتسران^{۳۵} از خانواده^{۳۶} An.

(۳۶) برجنیانه چیتته^{۳۷} Jñānacinta آجریه^{۳۸} (= پیر راهنما) (ācarya) روی آورد^{۳۹} و درخواست برد^{۳۹} و از بُنِ دل عرض کرد^{۳۹} (= <اورا> مورد خطاب قرار داد) (۳۷) و آن را آنگاه جنیانه چیتته^{۳۷} بیکشو^{۴۰} (= رهرو) (bhikṣu) از هندی به کتابت سغدی

(۳۸) برگرداند^{۳۹} برای عشق همه زندگان جاندار ذرّمه ذاتوا^{۴۱} (= بوم آیین یا جهان حقیقت (dharma dvīpa یا dharmadhātu)).

حرف نوشت متن سغدی

L' βyrt L' ZY ZKw βy'nyk' CWRH p'rwtly nws'w pr 'dry ynt''k r'δwh
 'np'stk 'skwty rty ms ZNH mstk'r'k cš'nt ''tr m'ywn yw p'rZY wyspw
 šyr'krtyh swct ZY wyspw ynt''k 'krtyh βr''zyntk pīs'wct rty wsn
 mst'wny ZKh βy'yšt' cūn βyyst'ny 'wyh tmy' šw'nt 'PZY ZNH mrtym't
 5 ZKw mrtym'k CWRH L' βyr'nt p'rwtly nws'kw 'pw r'ywšny'kh šw' t'r'k
 sns''r myδ'ny zw'rt prw'rt šw'nt rty cywyδ pyδ'r ZNH mstk'r'k
 cš'nt L' s'ct ywrt rtyms wsn mst'wny ZK 'yšny CWRH pi'yδ βwt
 rty ZNH ywt'w mrtly ZKw 'yš'w'nh pn'yšt' 'PZY yrβ''k mrtym'k ZKwh
 yrβ''ky' pn'yšt' 'PZY ZK šyrn'm'k pīs'rδ ynt'kn'm'k βwt ZY ZK y'mkym
 10 δštw'n prw'rtt ZY wyspw w'δ'r-ty sy'nicyk 't ymy βwt cywyδ pyδ'r
 ZNH

mstk'r'k cš'nt L' s'ct ywrt rtyms ZNH mstk'r'k cš'nt ZKw cšmy
 yyr'ywntly 't zβ''k twrδn ywš krm ZY δst' yw''t ZY ZKw p'δt p'δt pk'nptt
 'PZY 'pw pīβyδy kw mrch pr''nyt rty nwkr 'yw p'r'yk s't rym'yštik ycy
 cywyδ pyδ'r L' s'ct ywrtt rty p'rt yw mrtym'k ZKw wytwytk rwd yw'r'y
 15 c'n'kw ZY mstk'r'k cš'nt p'rwtly yw wytwytk rwd 'yw ''z'w'nh 'mw CWRH
 swct pyšt yw mstk'r'k cš'nt ''z'wn ''z'wnyh swct rty nwkr 'ky 'myn
 mstk'r'k cš'nty yypδ zykh yrβ''t rty nyw'nty cūn nwry ZK pwd'y r'δh
 yrβ''t'y

βwt rty cymyδ pyδ'r ZNH mstk'r'k cš'nt L' s'ct ywrt L' ZYms pcy'yt
 ptcš't

pr''w 'PZY kδ styw kβnyw'r'k β't rty ZK cywyδ 'nβ'nty yr'wš yr'wš
 w'n'kw

20 'βs'γsty m'δ ZY šw' 'βy'ir ywrtly 'PZY δwk prδwk' yyr'k mntyrβ'k ZY
 ptkwmwyn'k

βwt m'δ 'PZY c'βr 'mw wyzrw δrm pty'wšt rty šw kd'c kwm'ry L'
pr'ysi p'rZY
šw ''y'βtk γrβty 't ''y'βtk ''st m'δ ZY c'wn pwoδ'y r'δyh δwr pr''c'k
βwt pr''w
'PZY prw wyspy 'ndm'yt ZNH m'n γwt'w γcy rty kd ZKw mstk'r'k
cš'nt γwr'y šy
γyδ ZK m'n zy'msty 'PZY ZK wyspy 'stkpys'yt γw''t βnt m'δ 'tšy pr
yw wtyy
 25 *sryβi'm s'n wn'wn'k βwt m'yδ 'YKZYms ZK y'yy γwt'w zy'ms'y rty*
ZNH 'nytk
'wt'k 'wyn prδ''β'k s'ny pnsy'n βnt rty nwkr cywyδ pyδ'r ZK wyspw
γnt'k 'krtyh
'yw ptšmyrty 'PZY ZK mstk'r'k cš'nt γwδk'r 'yw ptšmyrty rty nwkr
'ky cnn
nwry 'mw pwt'y'kh r'δh k'm't rtyšy ZK mstk'r'k cš'nt L' γwty s'ct γwrt
L' ZY 'nyw ''δ'k s'ct δβ'rt || p'rwt'y 'ky γwty γwrt'y rty γyr'k wm'yt
βwt
 30 *'PZY kd 'nyw ''δ' δβ'rt'y rty 'pw δst ''zyt rty nwkr 'myn mstk'r'k*
cš'nty ZK zykh 't
ym'nh 'pw ptm''k γrβ γcy γw''r nyš kβny 'nβrt'kw prβ'yr't δ'r'm ||
mstk'r'k cš'nt prywn pwstk 'yw prw'rt srcmyk BRY pwty'n γwyšt
δst'wβry zyty ctβ'r k'γδyh

k'w sryc'nch knδh 'wyn βyy βyp'wr γ'y 'nkwyn 16-myk srδy ''z pr
 35 *n'k' srδy 'prtmy m'yyh m'δ ZY ZK ''n kwitr'k ctβ'r'isr'n wp's'y*
'wyn ny''ncynt ''c'ry s'r ''r'ys't ZY ny''δ'kh βwrtw ZY cnywcm'ny
ptškw't
δ'rt rtyšw 'prw ZK ny''ncynt pykšw c'wn 'yntk'w 'rw sywδ'n'k np'yk
prw'st δ'rt wsn δrmyk 'rd'r wyspyšnw w'tδ'r ''žw. šyrywzty' pyδ'r

*** * * بی نوشتها و مأخذ :**

۱. این ناحیه اکنون در سرزمین تاجیکستان شوروی قرار دارد و تعداد افراد یقنایی زبان حدود دوهزار نفر است.
۲. این سه گروه از جماعت‌های مختلف وابسته به فرهنگ‌های متفاوت ریشه می‌گرفتند و اختلاف‌هایی که در سبک و اجزاء کلمات و نحو متون و لغات مانوی و بودایی و مسیحی دیده می‌شود، بیشتر مربوط به این تفاوت میان محیط‌های فرهنگی و تاریخی بوده است که متون مزبور در آن تدوین، ترجمه، و استنساخ شده بودند. بیشتر متون سفدی

بودایی که در صومعه‌های بودایی آسیای میانه مدون گشته، از چینی و سنسکریت ترجمه شده بود و خصوصیات متون مزبور بیشتر نتیجه نفوذ متنی که از آن ترجمه شده و گاهی نتیجه عدم تفهم متن اصلی از طرف مترجم بوده است. ویژگیهای متون سغدی مسیحی (انجیل و غیره) که کلمه به کلمه از سریانی ترجمه شده نیز نتیجه تأثیر اصل سریانی بوده است و علت اینکه در متون سغدی مانوی تعداد زیادی لغات پارسی و پارتی دیده می‌شود، این است که متون مزبور در جماعت‌های مانوی متشکل از ایرانی زبانان مختلف به وجود آمده بود و در جماعت‌های مزبور ظاهراً مراسم دینی به زبانهای پارسی میانه و پارتی برگزار می‌شده است. (ای. ام. اورانسکی: مقدمه فقه‌اللغه ایرانی. ترجمه کریم کشاورز، تهران: انتشارات پیام، ۱۳۵۸، ص ۱۹۶).

۳. در برگردان فارسی کوشش بر آن است که از واژه‌های نزدیک به واژه سغدی و یا عبارات نزدیک به نحو زبان سغدی استفاده شود و واژه یا عبارت روانتر و امروزیتر داخل نشانه (=) می‌آید.

۴. برابر سنسکریت واژه‌های سغدی، درون نشانه (=) آمده است.

۵. سغدی: *sūtra; pwst(°)k*: از ریشه *siv-* در اصل به معنی «دوختن» و در اصطلاح به معنی «گفتار» است. به طور کلی کتابهای مقدس بودایی را *sūtra* یا *sutta* (به زبان پالی) به معنی «رشته‌های راهنما» می‌خوانند.

برای توضیح بیشتر درباره سوتره و ادبیات سوتره‌ای ← (هانس ولفگانگ شومان. آیین بودا. ترجمه پاشایی، تهران: انتشارات مروارید، ۱۳۶۲، صص ۱۰۵-۱۰۸).

۶. نشانه < > برای واژه‌های افزوده بر متن اصلی اختیار شده است.

۷. سغدی: *cs'nt*; واژه چشانه یا چشانده برای برگردان فارسی پیشنهاد می‌شود.

۸. برای اطلاع از سابقه انتشار و ترجمه قطعات سغدی بودایی کتابخانه بریتانیا و نیز قطعه مورد بحث، نگاه کنید به:

(D.N. Mackenzie, *The Buddhist Sogdian Texts of the British Library, Acta Iranica 10, Téhéran - Liege: Bibliothèque pahlavi, 1976*).

۹. احتمالاً در اینجا به نظریه سه کالبد اشاره شده است: بنابراین نظریه، بالاتر از بودایان خاکی که تن مادی خشن (*nirmāna kāya*) (احتمالاً همان کالبد مردمی) دارند، بودایان دیگری هستند که سرشتی برتر از انسان دارند با کالبدهای لطیف (*sambhoga kāya*) (احتمالاً همان کالبد قشنگ) و در بالای اینها اصل *dharma* یعنی مطلق نامادی قرار دارد، که در همه چیز هست. این کالبد (*dharma kāya*) (احتمالاً همان کالبد بغائی) در میان همه بودایان مشترک است. (هانس ولفگانگ شومان، همان کتاب، ص ۱۱۳)؛ «به طور کلی (*dharma kāya*) جسم حق و قانون یا آیین است. این جسم حقیقت ذاتی بودا و همه موجودات است. (*sambhoga kāya*) جسم سرور و شادی و روشنائی و در واقع، جسم آسمانی و ماوراءالطبیعی بوداست و (*nirmāna kāya*) جسم ظاهری و تخیلی بوداست و مراد از آن جسمی است که بودا به هنگام نزول و ظهور به جهان پدیده به خود می‌گیرد.» (داریوش شایگان. ادیان و مکتبهای فلسفی هند. تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۲، ج ۱، صص ۱۷۴-۱۷۵).

۱۰. سغدی: **δry ynt°k r°δwh*؛

durgati = tryapāya: به طور کلی پنج راه وجود یافت می‌شود: دوزخ؛ قلمرو حیوانی؛ سپهر ارواح؛ جهان انسانی؛ و جهان آسمانی. از این پنج راه، سه‌تای نخست راههای بد وجود یا راههای اندوه هستند و سرازیرند (*durgati =*) و دو تای آخری «راههای شاد» (*surgati =*) خوانده می‌شود. (راه آیین. ترجمه ع. پاشایی، تهران: انتشارات انجمن فلسفه، ۱۳۵۷، ص ۱۳۴).

۱۱. سغدی: **pw rγwšny°kh*: نادان کسی است که چهار حقیقت شریف بودایی را نمی‌داند. این چهار حقیقت

عبارتند از: الف- دانستن رنج، ب- دانستن خاستگاه این رنج؛ ج- دانستن این که این رنج باید فروشنید؛ د- دانستن راهی که به کمک آن این رنج عالمگیر فروشنید. مبدأ این رنج تولد و پیدایش است و ایستادن گردونه مرگ و حیات باعث رهایی از رنج خواهد بود، به طور کلی نادانی (avidya) در آیین بودایی به چهارگونه متجلی می گردد: ۱- ندانستن رنج، ۲- ندانستن مبدأ رنج؛ ۳- ندانستن اینکه این رنج باید خاموش شود؛ ۴- ندانستن وسایلی که منجر به فرونشاندن این رنج می شوند. (داریوش شایگان، همان کتاب، ج ۱، ص ۱۲۹).

۱۲. سفدی: $sns''r$ ؛

samsāra: «مركب از sam- به معنی «هم» و sara از ریشه sr- به معنی «جریان داشتن» و روی هم به معنی «هم رفتن» است. مراد از این واژه، که مفتاح آیین بودایی است، از قالبی به قالب دیگر درآمدن یا حالات متوالی به خود گرفتن است. بدین جهت آن را به لفظ «بازپیدایی» ترجمه می کنند. مراد از samsāra پیدایشهای بی دریغ و جریان لاینقطع و مسلسل حیات در دگرگونیهای گوناگون است.» (همان کتاب، ص ۲۶).

۱۳. سفدی: $y\ddot{y}r''y$ ؛ خیره؛ غباری را گویند که در پیش چشم پدید آید - تیره و تاریک - بی شرم و لجوج حیران، سرگشته و فرومانده. (برهان قاطع).

۱۴. احتمالاً واژه $rwr\ddot{w}n$ سفدی همان «تول» فارسی است.

(D.N. Mackenzie, op. cit, Notes, p. 7) تول: بروزن غول... کسی را نیز گویند که دهان او کجواج باشد. (برهان قاطع).

۱۵. در متن سفدی این فعل به صورت دعایی یا تمنايي است.

۱۶. سفدی: $''z''wn$ $''z''wnyh$ ؛

خانم دکتر ب. قریب: «زندگی زندگان» را برای برگردان فارسی پیشنهاد می کنند.

۱۷. $pw\ddot{d}'y r'\ddot{d}h$ ؛

bodhimārga: راه روشنی، راه روشن شدگی و اشراق، روشن شدگی به معنی «بی بردن به رنج آور بودن تمام هستی و درک امکان فرونشاندن رنج است.» (هانس ولفگانگ شومان، همان کتاب، صص ۷۰ و ۱۵۴).

۱۸. سفدی: δwk ؛

loka: جهان، اشاره است به سه سپهر وجود که کل جهان را دربر می گیرد، یعنی (۱) جهان حسی یا جهان کام (kāma-loka) یا جهان «حس»؛ (۲) جهان مادی لطیف یا جهان شکل (rūpa-loka) که به چهار نگرش شکل وابسته است؛ (۳) جهان نامادی یا بی شکل (arūpa loka) که به چهار نگرش بی شکل وابسته است. ع پاشایی، بودا. چاپ سوم، تهران: انتشارات مروارید، ۱۳۶۲، ص ۵۶۵).

لکا: به معنی زمین و ولایت و بوم و الکا هم هست. به لغت زند و پازند نیز به معنی بوم، زمین و ولایت باشد. (برهان قاطع).

۱۹. سفدی: $pr\ddot{d}wk$ ؛

paraloka به معنی «جهان دیگر، جهان آتی» است.

(Buddhist Hybrid Sanskrit grammar and Dictionary, Vol. II, under pāraloka).

۲۰. سفدی: δrrm ؛ dharma: «از ریشه dhar- به معنی «بردن، داشتن، دربر داشتن و محافظت کردن» آمده است. معنای این واژه به اعتبار متن متفاوت است: (یک) نظم کیهانی، قانون طبیعی که بر جهان ما حکمرواست؛ (دو) «تعلیم» (= آیین) بودا که این قانون طبیعی در آن آشکار می شود و به بیان درمی آید. از آنجا که مطابقت شی و توصیف آن معیار حقیقت است و آیین بودا هم صرفاً مطابقت تمام و کمال میان قانون طبیعی و

بیان لفظی آن را در تعلیم بودا مسلم می‌داند، پس dharma چون «تعلیم» (آیین بودا) هم رساننده «حقیقت» است و هم «واقعیت»؛ («سه» همچنین dharma را قواعد سلوک خوانده‌اند، که رعایت آنها انسان را به دوباره زاییده شدن بهتر هدایت می‌کند؛ (چهار) dharma تجلیات جزئی قانون طبیعی یعنی «پیشامدها» (= واقعیت) یا «چیزها» هستند، خواه مراد از آنها خود چیزها باشد خواه (پنج) چون تفکراتی در جان نظاره‌گر - dharma رادر معنای دوم باید به «محتویات اندیشه»، «موضوعات روانی» یا «تصورات» ترجمه کرد؛ (شش) dharma نام فنی «عوامل وجود» است، که چون عناصر سازنده وجود شخص تجربی و جهان سویشکتیو او به شمار آورده‌اند. (هانس ولفگانگ شومان، همان کتاب، صص ۱۱۳-۱۱۴)؛ (این واژه در این متن به معنای «آیین» یعنی دین بوداست).

۲۱. عبارت سغدی $pr'y^s kwm'r(y)$ به معنی «رسیدن یا نایل شدن به (bodhi) چون kumāra به صورت فعلی مرکب به معنی «کاملاً فهمیدن، به درستی دریافتن»، در زبان سغدی کاربرد زیادی دارد. برای توضیح بیشتر و مقایسه با ترجمهٔ چینی رجوع کنید به (D.N. Mackenzie, op. cit., Notes, pp.7-8)

۲۲. واژهٔ سغدی $y^sβtk$ به معنی «بد تعبیر شده، نادرست» در فارسی نو به صورت و امواژهٔ «ایفده» آمده است. (W.B. Henning, «sogdian loan-words in new persian», BSOAS, 10, 1939, pp. 93-106);

«ایفده» یا «ایفده»: به معنی سبکسار، بیهوده‌گویی و هرزه‌چانه است (برهان قاطع)؛ $mīthyā$: به معنی «غلط و نادرست و اشتباه» است:

(*Buddhist Hybrid Sanskrit grammar and Dictionary*, Vol. II, under *mīthyā*).

۲۳. سغدی: $m'n$ ؛ «بوداییان بجز پنج حس ظاهر، به نش که نیروی اندیشه و شناسایی است نیز معتقدند. یعنی علاوه بر چشم، گوش، بینی، زبان و حس لمس، جان یا منش نیز هست که عضو اندیشیدن است». (ع. پاشایی، همان کتاب، چاپ اول، ص ۶۱۹).

۲۴. $kleṣa$: عناصر پلید ناشی از اعمال پیشین است که غرایز و شهوات ناخودآگاه آدمی را تشکیل می‌دهند و سبب اسارت انسان و سرگردانی وی در سلسلهٔ پیدایشهای لاینقطع می‌شوند و مانع خرد و فرزاندگی هستند. (داربوش شایگان، همان کتاب، ج ۱، صص ۳۵۱-۳۵۲).

۲۵. متن سغدی: همه ناحیه به دشمن فریبکار به باج روند (= به تاوان شوند).

سغدی: $pwty'kh r'ōh$ ؛

بودا همان خود یا بندهٔ رستگاری، یعنی مرد تمام (= ارهت) است که از راه فراگرفتن به رستگاری رسیده است، و راه بودا شدن پیمودن چنین طریقی است. (هانس ولفگانگ شومان، همان کتاب، ص ۱۲۲، یادداشت ۴۵).

سغدی: $wm'ytk$ ؛

Mūḍha به معنی «فریفته، اغفال شده، گمراه شده، به راه باطل رفته» است.

(*Buddhist Hybrid Sanskrit grammar and Dictionary*, Vol. II, under *mūḍhāma*)

سغدی: $pwty'n$.

سغدی: $srmcyk$.

سغدی: $sryc'nch knōh$.

۳۱. واژهٔ سغدی $βyp'wr$: به معنی «پسریغ و ایزده» در فارسی نو به صورت و امواژهٔ «فغفور» آمده است.

(W.B. Henning, op. cit., p.94, n.2);

فغفور: پادشاه چین را گویند هر که باشد. (برهان قاطع).

سغدی: $y'y' nkwyn$.

۳۳. سغدی: $n^k * sp\delta$ سال از ده‌پنجمین سال از يك دوره تناوب دوازده‌ساله است. هر يك از سالهای این دوره تناوب متکی به یکی از صورتهای حیوانی و در نتیجه معروف به آن سال است. این دوازده حیوان عبارتند از موش، گاو، ببر، گربه، ازدها، مار، اسب، بز، میمون، خروس، سگ و خوک.
(James Hastings, *Encyclopedia of religion and ethics*, under calendar).

۳۴. واژه سنسکریت upāsaka در زبان سغدی به صورت وامواژه $wp's'y$ آمده است.
(I. Gershevitch, *A Grammar of Manichean Sogdian*, Oxford: Blackwell, 1961, § 103);

او پاسکه‌ها یا پیش نشینها دسته‌ای از پیروان بودا هستند که رهرو به‌شمار نمی‌آیند، زیرا به انجمن نیویسته‌اند. وظیفه اینان ایمان به سه گوهر یعنی بودا، آیین، و انجمن - خویشتن‌داری در پنج رفتار و خودداری از پیشه‌هایی چون اسلحه‌فروشی، برده‌فروشی، قصاصی، می‌فروشی، زهرفروشی، و مانند اینها بود.

(راه آیین، ص ۱۶۵) و برای توضیح بیشتر ← (ع. پاشایی، همان کتاب، چاپ سوم، صص ۲۹۴-۲۹۷).
۳۵. سغدی: $ct\beta^r * isr^*n$ ؛ احتمالاً این نام صورت تصحیف شده واژه $catvār yadhīstānāni$ به معنی «چهار عزم» است.

(D.N. Mackenzie, op.cit., Notes, p.9).

۳۶. سغدی: "n

۳۷. سغدی: $ny'' ncynt$

۳۸. سغدی: ac^*ry ؛ ācariya : به معنی «دیدهور، دلیل راه، پیر راهنما، راه‌بین»، رهروی است که سابقه پیش‌کسوتی او در «انجمن» به شش سال رسیده باشد. (ع. پاشایی، همان کتاب، چاپ اول، ص ۶۰۸) و برای توضیح بیشتر رجوع کنید به (همان کتاب، چاپ سوم، صص ۲۸۸-۲۹۰).

۳۹. در متن سغدی این فعل به صورت ماضی نقلی آمده است.

۴۰. سغدی: $pykšw$ ؛ سیمز ویلیامز (Sims - Williams) معتقد است که نقطه بالای p در این واژه، عمدتاً برای نشان دادن تلفظ /b-/ گذاشته شده است.

(D.N. Mackenzie, op.cit., Notes, p.9);

bhikṣu : از ریشه سنسکریت bhaj به معنی «بهره‌مند شدن» در لغت به معنی درویش و گداست. اما در اصطلاح بودایی به رهرو راه میانه یا کسی که «راه هشتگانه عالی» را در «انجمن رهروان» می‌پیماید، گفته می‌شود. (راه آیین، ص ۱۴۵-۱۴۶) و (ع. پاشایی، همان کتاب، چاپ سوم، صص ۲۸۸-۲۹۰).

۴۱. سغدی: $dm^*yk^* r^*nd^*r$ ؛ dharma dvīpa : «بوم آیین» ؛ dvīpa : اقلیم و هر يك از هفت بوم و کشور را گویند. (داریوش شایگان، همان کتاب، ج ۱، ص ۲۶۷).

dharma dhātu : به معنی «ذات یا مغز واقعیت» است. (هانس ولفگانگ شومان، همان کتاب، ص ۱۱۴) ؛ dharmadhātu : به معنی «ریشه یا تخم یا جهان کلی در مه یا حقیقت، جهان و ذات در بر دارنده همه چیز» است. (Christmas Humphreys, *A popular Dictionary of Buddhism*, under dhātu)

dharmadhātu : به معنی «حوزه آیین، فضای آیین، محیط در مه» است.

(*Buddhist Hybrid Sanskrit grammar and Dictionary*, vol. II, under dharma-dhātu).